



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 تاریخ: ۲۴ دی ۱۴۰۲
 موضوع جزئی: مقدمه سوم: تأسیس اصل در عمل به امارات ظنیه - تمسک به استصحاب مصادف با: ۲ رجب ۱۴۴۵
 عدم حجیت برای اثبات اصل اولی - مقتضای تحقیق در مسئله (نظر امام خمینی)
 سال پانزدهم
 جلسه: ۶۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در استصحاب عدم حجیت در امارات غیر علمیه بود. آراء و انظار مختلف پیرامون این استصحاب بیان شد. نظر شیخ انصاری، محقق خراسانی، محقق نایینی و محقق خوبی را ملاحظه کردید. شیخ انصاری و محقق نایینی قائل به عدم جریان این استصحاب شدند و فرمودند این استصحاب جریان ندارد. محقق خراسانی و محقق خوبی هم قائل به جریان این استصحاب شدند.

مقتضای تحقیق در مسئله (کلام امام خمینی)

مقتضای تحقیق در مسئله نظری است که امام خمینی در این رابطه فرمودند. ایشان در حقیقت قائل به جریان این استصحاب است، لکن برای اینکه این ادعا و این مطلب معلوم گردد، لازم است مقدمه‌ای ذکر شود.

مقدمه

این مقدمه در واقع مشتمل بر توضیح درباره سه عنوان است: ۱. تشریح؛ ۲. اسناد به خداوند من غیر علم؛ ۳. افتراء و کذب. البته می‌توانیم افتراء و کذب را از هم جدا کنیم. در گذشته این چهار عنوان را اجمالاً توضیح دادیم ولی الان یک مروری می‌کنیم و انشاء الله معلوم خواهد شد که مقتضای تحقیق در این مسئله چیست؟

۱. تشریح

تشریح به این معناست که چیزی را که در دین داخل نیست داخل در دین بشود. ادخال ما لیس فی الدین فی الدین. تشریح حرام است و حرمت و عدم حرمت آن دائر مدار علم و جهل نیست. یعنی اگر چیزی که جزء دین نیست به نوعی داخل در دین بشود، تشریح محرم است ولو انسان علم هم نداشته باشد. پس:

۱. گاهی کسی می‌داند این جزء دین نیست و آن را داخل دین می‌کند که این می‌شود مصداق تشریح محرم؛ مثل اینکه می‌داند یک نمازی در روز دوم ماه رجب را هیچ کس در هیچ روایتی ولو ضعیف نگفته است اما از پیش خودش با علم و عمد می‌گوید چنین نمازی در روز دوم ماه رجب واجب است این می‌شود ادخال ما لیس فی الدین فی الدین، با علم، عمد و آگاهی.

۲. گاهی انسان نمی‌داند چیزی جزء دین نیست، بلکه گمان می‌کند چیزی از دین است و این را داخل در دین می‌کند، علم ندارد، باز هم این مصداق تشریح محرم است. اینجا حتی اگر بعداً معلوم شود که این جزء دین بوده، این تأثیری در صدق عنوان تشریح نمی‌کند، این کار فی نفسه حرام است ولو اینکه بعداً معلوم شود این جزء دین بوده است.

محقق نایینی در بیان تشریح فرمودند اگر انسان چیزی را در دین داخل کند بغیر علم و به شارع نسبت دهد این تشریح است حتی اگر بعدا معلوم شود که جزء دین است.

پس تشریح یعنی اینکه انسان چیزی را در دین داخل کند که جزء دین نیست اعم از اینکه یقین دارد این جزء دین است یا یقین ندارد جزء دین نیست یا شک دارد جزء دین است. اگر انسان با علم و یقین به اینکه این جزء دین است آن را داخل در دین کند و بعدا معلوم شود که داخل در دین نبوده این باز هم تشریح محرم است.

تشریح یک واقعیتهای دارد که عبارت است ادخال ما لیس فی الدین فی الدین و این حرام است. لکن اگر کسی با علم و یقین به اینکه چیزی جزء دین است آن را داخل در دین بکند، و بعدا معلوم شود که جزء دین نبوده است معذور است و عقاب نمی‌شود. تشریح کاری به علم و جهل ندارد، حتی در جایی که یقین دارد به کون امر داخل فی الدین و بعدا هم مشخص شود که جزء دین نبوده باز هم مصداق تشریح است. هر نوع داخل کردن چیزی که جزء دین نیست مصداق تشریح است. لذا اگر چیزی را داخل در دین کند و بعد معلوم شود که جزء دین است، اینجا دیگر تشریح محسوب نمی‌شود.

پس حرمت تشریح تابع واقعیت ادخال چیزی در دین است که جزء دین نیست. جهل نهایتا معذوریت ایجاد می‌کند و جلوی عقاب را می‌گیرد، جلوی حرمت را نمی‌گیرد. جلوی مجازات این شخص را می‌گیرد. بدعت نیز همان تشریح است.

۲. اسناد بغیر علم به خداوند

عنوان دیگر «اسناد ما لا یعلم صدوره من الشارع الی الشارع» است چیزی که ما علم به صدور آن از ناحیه شارع نداریم به شارع نسبت دهیم. اینجا تأکید روی ما لا یعلم است، نسبت دادن چیزی که ما نمی‌دانیم صدورش را از ناحیه شارع به شارع. اینجا علم و عدم علم دخالت دارد، زیرا اصلا موضوعش اسناد ما لا یعلم است. می‌گوید چیزی را که نمی‌دانید شارع گفته است یا نه، اگر به شارع نسبت دهید، حرام است. با این ملاک و معیار اگر انسان چیزی را نمی‌داند به شارع نسبت دهد، حرام است. موضوع اسناد ما لا یعلم الی الشارع است. اما اگر فرض کنید چیزی را یقین دارد که شارع گفته است و به شارع نسبت دهد در حالیکه شارع آن را نگفته است، این اسناد ما لا یعلم نیست. فرق آن با تشریح این است. تشریح اساسا کاری به علم و جهل ندارد، آنجا نگفتند ادخال ما لا یعلم کونه من الدین فی الدین، گفتند ادخال ما لیس فی الدین فی الدین، بین این دو خیلی فرق است. اگر می‌گفتند ادخال ما لا یعلم کونه من الدین فی الدین، می‌شد عین اسناد ما لا یعلم و آن وقت علم و جهل تأثیر داشت. اینجا می‌گویند اسناد ما لا یعلم کونه من الشارع، این هم مصادیقی برایش می‌توان تصویر کرد. اگر انسان چیزی را بداند که شارع گفته و به شارع نسبت دهد این مشکلی ندارد. اگر انسان نداند که چیزی را شارع گفته است، به شارع نسبت دهد این حرام است و مصداق اسناد ما لا یعلم کونه من الشارع است. اگر چیزی را هم یقین دارد که شارع نگفته است به شارع نسبت دهد این دیگر اسناد ما لا یعلم نیست، اسناد ما یعلم عدم کونه من الشارع است که حرام است ولی دلیل اینها با هم فرق دارد. اینها هر کدام به یک دلیلی حرام شدند، تشریح به یک دلیل حرام است و اسناد ما لا یعلم کونه من الشارع به یک دلیل دیگری حرام شده است.

۳. کذب و افتراء

افتراء یعنی نسبت ناروا دادن، کذب یعنی دروغ. کذب و دروغ مطلقا حرام است، چه دروغ نسبت به خداوند و چه دروغ نسبت به دیگران، دروغ مطلقا حرام است و شارع خصوصیت ندارد. آن هم ادله خاص خودش را دارد. افتراء و کذب بر اساس یک ادله‌ای

حرام شده است. تشریح بر اساس برخی ادله حرام شده است. دلیل حرمت تشریح دیگر « قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ » نیست؛ بلکه آن دلیل برای اسناد ما لا یعلم کونه من الشارح الی الشارح است.

حال ما این سه عنوان را که هر سه حرام هستند و هر کدام به دلیل خاصی حرام شدند در نظر می‌گیریم، تفاوت‌های اینها نیز معلوم است. یکی حرمتش تابع علم و جهل مکلف نیست، دیگری به گونه‌ای است که علم و جهل مکلف در آن مدخلیت دارد. با ملاحظه این مقدمه سر موضوع بحث خودمان می‌آییم.

نتیجه

موضوع بحث ما اماره مشکوک الحجیه است. یعنی یک اماره ظنی و غیر علمی که نمی‌دانیم شارع آن را معتبر و حجت قرار داده یا خیر؟ اگر بگوییم اماره غیر علمی مشکوک الحجیه حجت است، معنایش این است که ما این را به شارع نسبت می‌دهیم می‌گوییم هر اماره‌ای که حجیت آن مشکوک است را شارع حجت کرده و معتبر دانسته است. این مصداق چیست؟ اسناد ما لا یعلم کونه من الشارح الی الشارح و این حرام است.

حال با وجود بی‌بردن به عدم حجیت و عدم اعتبار یا حرمت این کار و اینکه ما فهمیدیم که نمی‌توانیم این اماره را حجت بدانیم (زیرا نمی‌توانیم بگوییم شارع این را معتبر کرده است، چون از قبیل اسناد ما لا یعلم کونه من الشارح الی الشارح است) در این صورت جایی برای جریان استصحاب نیست. زیرا استصحاب علاوه بر شک نیاز به یک حالت سابقه متیقنه دارد. یک حالت سابقه باید باشد بعد شک پدید بیاید تا بتوانیم استصحاب کنیم. اینجا حالت سابقه متیقنه نیست. حکم فقط روی شک رفته است، شک در حجیت داریم، همین شک در حجیت کافی است برای اینکه ما نتوانیم بگوییم این معتبر است، زیرا می‌شود اسناد ما لا یعلم کونه من الشارح الی الشارح و دیگر جای جریان استصحاب نیست.

اما اگر ما بخواهیم اماره مشکوک الحجیه را معتبر بدانیم از باب متشریح محرم که چیزی را که در دین داخل نیست داخل در دین کرده ایم. ادخال ما لیس فی الدین فی الدین. در این صورت اولین چیزی که اینجا لازم داریم این است که احراز کنیم این امر و این مسئله یعنی حجیت اماره مشکوک الحجیه جزء دین نیست، چگونه می‌توانیم این را احراز کنیم؟ یا باید وجدانا این را احراز کنیم یعنی برویم و بگردیم در ادله و احراز کنیم که این جزء دین نیست تا بشود تشریح یا باید تعبدا این کار را کنیم و احراز اینکه حجیت اماره مشکوک الحجیه لیس من الدین آن هم از راه تعبد با استصحاب ممکن است. می‌گوییم این قابل احراز است. ما الان شک داریم این اماره مشکوک الحجیه جزء دین است یا خیر؟ می‌گوییم قبلا که نبود، الان شک داریم استصحاب می‌کنیم که این جزء دین نیست و همین برای حکم حرمت کافی است. پس اینجا استصحاب جاری می‌شود. به عبارت دیگر استصحاب را در صورتی می‌توانیم جاری کنیم که بخواهیم عدم اعتبار این اماره غیر علمی را از راه عنوان تشریح ثابت کنیم. اگر بخواهیم از راه تشریح وارد شویم اینجا استصحاب جریان دارد. اگر بخواهیم از راه اسناد ما لا یعلم کونه من الشارح الی الشارح وارد شویم استصحاب جریان ندارد.

دقیقا هم معلوم شد که چرا در صورت اول استصحاب جریان ندارد و در صورت دوم جریان دارد. زیرا اگر از راه صدق عنوان اسناد ما لا یعلم کونه من الشارح وارد شویم، آنجا حکم روی خود موضوع شک رفته است و حالت سابقه‌ای هم آنجا قابل تصویر نیست و لذا مجالی برای استصحاب وجود ندارد ولی از راه صدق عنوان تشریح اگر بخواهیم وارد شویم اینجا جای جریان استصحاب می‌باشد زیرا ما می‌خواهیم احراز کنیم اماره غیر علمی لیس من الدین، اول این باید احراز شود تا صدق تشریح کند و احراز این

تعبدا به کمک استصحاب صورت می‌گیرد. پس ما اینجا چه بسا باید استصحاب را جاری کنیم تا معلوم شود این اماره غیر معتبره جزیی از دین نیست، آنگاه بگوییم ادخال ما لیس من الدین فی الدین تشریح محرم.

و بذلک یجمع بین کلام الشیخ الانصاری و کلام المحقق الخراسانی. این محصل فرمایش امام خمینی است.

البته امام خمینی می‌خواهد بگوید اماره مشکوک الحجیه اگر بخواهد حجت دانسته شود سر از تشریح در می‌آورد. می‌گوید این اصلا ربطی به اسناد ما لا یعلم ندارد. اگر خاطر تان باشد ما نیز به شیخ انصاری اشکال کردیم که ادله ای که ایشان اقامه می‌کند نهایتا اسناد ما لا یعلم کونه من الشارح الی الشارح را اثبات می‌کند و این ربطی به تشریح و بحث ما ندارد. گفتیم بین عدم اسناد و عدم حجیت ملازمه نیست. امام خمینی می‌خواهند بگویند حجیت قائل شدن برای اماره مشکوک الحجیه یعنی تشریح و تشریح نیز حرام است اگر تشریح بود و به خاطر تشریح حرام شد اینجا می‌توانیم با استصحاب، عنوان ما لیس من الدین را احراز کنیم لکن تعبدا نه وجدانا.

فتحصل بما ذکرنا کله که استصحاب جریان دارد.

خلاصه بحث

ما تا اینجا دو دلیل برای اثبات این اصل ذکر کردیم. اصل موضوع بحث ما این بود که اصل اولی در باب امارات غیر علمیه چیست؟ حجیت یا عدم حجیت؟ فرمودند که اصل عدم حجیت است. شیخ انصاری با ادله چهارگانه خواستند عدم حجیت را ثابت کنند که مورد اشکال قرار گرفت. یک دلیل دیگر را شیخ انصاری بیان کردند که باز خودشان به آن اشکال کردند و آن هم استصحاب عدم حجیت بود. نتیجه این راه و دلیل دوم این شد که استصحاب عدم حجیت می‌تواند این اصل اولی را ثابت کند.

«والحمد لله رب العالمین»